

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا می‌توان برای عدم وجوب اجتناب در شبهه غیر محصوره به روایات استدلال نمود؟

بحث در این است که آیا می‌توان از روایات برای عدم وجوب اجتناب در شبهه‌ی غیر محصوره استفاده نمود یا خیر؟ در این که این روایات بر عدم وجوب اجتناب در شبهه غیر محصوره دلالت دارند، تردیدی وجود ندارد. این روایات اگر بر هیچ موردی دلالت نداشته باشد، به روشنی بر اینکه در شبهه غیر محصوره اجتناب واجب نیست، دلالت دارند. اگر در شمول بعضی از این روایات نسبت به مورد علم اجمالی تردید باشد اما برخی دیگر از این روایات به طور مسلم بر مورد علم اجمالی دلالت دارد.

روایت محمد بن سنان از ابی الجارود: در بحث گذشته روایتی را که محمد بن سنان از ابی الجارود [1] نقل می‌کند، مورد بحث قرار دادیم. در این روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند از جُبْن، که دیروز هم نظیر این روایت را خواندیم. عرض می‌کند «أخبرني من رأي أنه يجعل فيه الميتة» به امام عرض می‌کنند نظر شریف شما چیست؟ کسی که خودش می‌بیند در این جبن میتة را قرار می‌دهند باز می‌تواند از بازار خریداری کند و آن را استفاده کند؟ «فقال أمن أجل مكان واحد يجعل فيه الميتة حُرْم ما في جميع الأرضين» آیا به خاطر اینکه در يك مغازه و در يك مكان میتة قرار داده می‌شود ما می‌توانیم بگوئیم آنچه که روی زمین است حرام است، بعد امام فرمود «إذا علمت أنه ميتة فلا تأكله» اگر علم پیدا کرده که این میتة است نخور «وإن لم تعلم» و اگر علم پیدا نکردی «فأشتر و بع و كل والله إني لأعترض السوق فأشتري به اللحم و الجبن» حضرت قسم خورد من خودم بازار می‌روم گوشت می‌خرم، جبن می‌خرم «والله ما اظن كلهم يسمون» من علم ندارم که همه اینهایی که گوشت می‌فروشند در هنگام ذبح نام خدا را آورده باشند و تسمیه را رعایت کرده باشند. «هذه البربر و هذه السودان» يك گروهشان از فروشندگان بربری‌اند و يك گروهشان سودانی‌اند که اینها ظاهراً طایفه‌هایی بودند که در آن زمان مسلمان نبودند و در بازار مسلمین گوشت می‌فروختند.

بحث پیرامون سند روایت:

مرحوم آقای خوئی قدس سره در اصولشان به این روایت اشاره می‌کنند و می‌فرمایند اولاً این روایت ضعیف السند است و وجه ضعفی که در نظر ایشان بوده به خاطر محمد بن سنان است، ایشان در جلد هفدهم معجم راجع به محمد بن سنان بحث می‌کند، در صفحه 169 از جلد هفدهم محمد بن سنان را تضعیف می‌کنند. حدود 1200 روایت کمتر یا بیشتر وجود دارد که محمد بن سنان در سند آنها آمده است، البته در حدود 800 تا از این روایات ها به محمد بن سنان تصریح شده و در حدود 400 تای آن می‌گوید عن ابن سنان که آنجا بین عبدالله بن سنان و محمد بن سنان مردد است. عبدالله بن سنان مورد وثوق است و در مورد

او بحثی نیست، اما در مورد محمد بن سنان اختلاف شدیدی بین رجالی‌ها وجود دارد. حدود پنج شش دلیل برای ضعف او وجود دارد و حدود هشت یا نه قرینه بر توثیق او وجود دارد. مثلاً شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود درباره محمد بن سنان چنین نگاشته است: «قد طعن علیه و ضعف» [2] تضعیف شده است. اما در کتاب تهذیب می‌گوید «وما یستبد بروایت و لا یشرکه فیه غیره لا یعمل علیه»؛ به آن روایاتی که محمد بن سنان در آنها متفرد است و شخص دیگری آنرا نقل نکرده نمیتوان عمل نمود.

نجاشی که مهم‌تر از شیخ است، در ترجمه‌ی محمد بن سنان می‌گوید «هو رجلٌ، ضعیفٌ جداً، لا یعول علیه و لا یلتفت إلی

ما تفرد به» [3]. باز کشی در رجال خودش از حمدویه نقل می‌کند که او می‌گوید «لا أستحل أن أروي احادیث محمد بن سنان» [4]. ابن غضائری تضعیفش کرده منتهی اضافه‌ای که ایشان دارد و در رجال نجاشی و شیخ نیست، می‌گوید «ضعیف غال یضع لا یلتفت إلیه» [5] این غلو دارد و وضع حدیث می‌کند.

ارکان رجالیین، نجاشی، شیخ و کشی، محمد بن سنان را تضعیف کردند. لکن اینها غالباً حرف‌های دیگری که مخالف با حرف‌های خودشان هم باشد دارند، شیخ مفید در ارشاد وقتی به اصحاب امام کاظم (ع) می‌رسد می‌گوید از خواص، ثقات از اهل ورع، علم و فقه است، آیا این احتمال وجود دارد بگوئیم آن زمانی که جزء اصحاب امام کاظم بوده آدم خوبی بوده بعد در زمانی که جزء اصحاب امام هشتم شد، مثلاً آن موقع جزء غلات شد، آن موقع ضعیف بوده که يك احتمال قوی در مورد محمد بن سنان است که این تضعیف و توثیق برای زمان‌های مختلف باشد و مربوط به يك زمان نباشد. پس این يك قرینه که خود شیخ مفید در ارشاد می‌گوید از خواص امام کاظم علیه السلام بوده و از ثقات بوده است. [6]

باز شیخ طوسی در کتاب غیبه او را از وکلای ممدوح نقل کرده [7] و يك قاعده‌ای در رجال هست که اگر کسی عنوان وکیل را از طرف امام (ع) دارد وکالت مستلزم وثاقت است. در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم هست. يك قرینه‌ای که مخصوصاً رجالیین معاصر خیلی بر آن اعتماد می‌کنند روایت اجلاء است یعنی اگر اجلا از يك راوی حدیث نقل کنند در توثیقش کافی است، آن وقت افرادی مثل ایوب بن نوح، محمد بن عیسی بن عبید، یونس بن عبدالرحمن، اینها از او روایت نقل می‌کنند.

نه روایت وارد شده، ولو اینکه در سند بعضی از این روایات خود محمد بن سنان قرار گرفته ولی نه روایت از ائمه (ع) هست که محمد بن سنان را مدح کردند. مثلاً شیخ در کتاب غیبه از علی بن حسین بن داود نقل می‌کند «قال سمعت أبا جعفر الثاني (امام جواد (ع)) يذكر محمد بن سنان بخيرٍ و يقول رضي الله عنه برضائي عنه فما خالفني وما خالف أبي قط» [8]؛ يك چنین تعبیری بسیار مهم است. و نکته‌ی دیگر این است که عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری می‌گوید من در خانه‌ی صفوان بن یحیی بودم و محمد بن سنان وارد شد. بعد صفوان گفت «لقد هم أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا» [9] محمد بن سنان می‌خواست بلندپروازی کند، یا کنایه از این است که از مسیر خارج شود «فقصصناه» ما بالهایش را چیدیم و نگه‌اش داشتیم. این تعبیر قرینه است بر اینکه محمد بن سنان يك وقت‌هایی يك حرف‌هایی زده اما طوری نبوده که بخواد او را از وثاقت خارج کند و مجموعاً اگر ما ببائیم آن شواهد تضعیفش را در کنار شواهد وثاقتش بگذاریم شواهد وثاقتش رجحان دارد و مرحوم علامه هم در کتاب مختلف فرموده «إنّا رجّحنا العمل بروایت» این خودش مؤید این مطلب می‌شود و مجموعاً عرض کردم ولو شیخ و نجاشی و کشی این تعابیر را دارند اما مجموعاً ترجیح با وثاقت محمد بن سنان است. حالا خودتان کتاب قاموس مرحوم تستری و معجم را هم ببینید و قرائن را کنار هم قرار بدهید ببینید که از مجموع قرائن چه چیز استفاده می‌شود؟

بسیاری از افرادی که در کتب رجالی تضعیف شدند و وجه ضعفشان هم غلو بوده، آنچه که در نزد آن رجالی به عنوان غلو مطرح بوده را اصلاً غلو نمی‌دانیم، یک وقتی فرض کنید اگر کسی قائل بوده به اینکه پیامبر سهو نمی‌کند، این را از غلات می‌شمردند، در حالی که ما مسلّم معتقدیم که پیامبر سهو نکرده و کسی که معتقد به این بوده اعتقاد صحیح همین بوده.. ممکن است بعضی از مطالبی که محمد بن سنان معتقد بوده در نزد برخی بوی غلو می‌داده.

در مورد محمد بن سنان یک نکته این بود که قرائن و ثبوتش بیشتر از قرائن تضعیف اوست، نکته دوم اینکه باید اختلاف در زمانش را مراعات کنیم، آن زمانی که از اصحاب امام کاظم بوده با آن زمانی که از اصحاب امام رضا بوده. نکته‌ی سوم که شاید از اول و دوم مهم‌تر باشد و ما هم می‌پذیریم؛ آن روایاتی که متفرّد به محمد بن سنان هست را عمل نمی‌کنیم، لذا شیخ در تهذیب به این مطلب تصریح کرده است که «وما یستبد بروایته و لا یشارکه فیه غیره لا یعمل علیه» اگر یک روایتی داشته باشد که این مستبد به نقلش باشد، دیگری نقل نکرده باشد در متفرّداتش باید توقف کرد.

بحث پیرامون مدلول روایت:

امام (ع) فرمود «إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مِيتَةٌ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَأَشْتَرِ وَ بَع وَ كُلَّ» اولاً آیا این روایت دلالت بر شبهه غیرمحصوره دارد یا ندارد؟ امام رضوان الله علیه می‌فرمایند این روایت ظهور روشنی در شبهه غیرمحصوره دارد، اما مرحوم شیخ اعظم انصاری قدس سره راجع به این روایت می‌فرماید اصلاً این روایت ربطی به مدعا و به علم اجمالی ندارد، چرا؟ می‌فرماید روایت دلالت بر این دارد که راوی می‌گوید من در یک مغازه‌ی معین دیدم در جُبن میته قرار می‌دهند و این سبب شده که راوی نسبت به سایر مغازه‌ها شک کند، از مغازه‌ی دیگری که می‌خواهد پنیر بخرد می‌گوید نکند اینها هم در آن جُبن قرار می‌دهند؟ پس اصلاً ربطی به علم اجمالی ندارد. یعنی یک مغازه معین مشخص رأی آنه يجعل فیه الميته، دیده در یک مغازه معین میته قرار می‌دهند، بعد راوی می‌گوید ممکن است مغازه‌های دیگر همینطور باشد. امام می‌فرماید «أَمِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يَجْعَلُ فِيهِ الْمِيتَةَ حَرَمٌ جَمِيعٌ مَا فِي الْأَرْضِينَ» لذا شیخ می‌فرماید این روایت اصلاً ربطی به علم اجمالی ندارد.

امام رضوان الله علیه می‌فرمایند این فرمایش شیخ «فِي غَايَةِ الْبَعْدِ» است، اولاً با سیاق روایت این فرمایش شیخ سازگاری ندارد و ثانیاً ذیل روایت تعبیری دارد که مانند نصّ در علم اجمالی است، ذیل روایت چیست؟ بعد که امام می‌فرماید آنچه را که علم پیدا کردی میته است لا تأکله، آنچه را که علم نداری کُل، اشتر، خود من به بازار می‌روم و جبن می‌خرم والله ما أَظُنَّ كُلَّهُمْ يَسْمُونُ، یعنی من می‌بینم یک عده‌ای بربر هستند و یک عده‌ای سودان هستند که موقع ذبح نام خدا را نمی‌برند، یعنی ذیل روایت دلیل بر این است که امام می‌گوید با اینکه علم اجمالی دارم بعضی از این گوشت‌هایی که در بازار وجود دارد ذبح شرعی نیست ولی خودم از بازار گوشت می‌خرم! و این اشکال اشکال واردي است. حالا اشکال اول که فرمودند از سیاق روایت دور است، نه! اتفاقاً سیاق و ظاهر روایت با شیخ است، شیخ می‌گوید کجای روایت علم اجمالی است، یعنی صدر روایت، سائل می‌گوید یک مغازه‌ی معین مشخص، من خودم در پنیر خود میته به کار برده، بعد سبب می‌شود که در سایر مغازه‌ها شک کند، این که علم اجمالی نیست. در سایر مغازه‌ها در هر مغازه‌ای می‌شود شک بدوی، اما ذیل روایت مسئله‌ی علم اجمالی را دلالت دارد. امام می‌فرماید «ما أَظُنَّ كُلَّهُمْ يَسْمُونُ هَذِهِ الْبُرْبَرُ هَذِهِ السُّودَانُ» یعنی من علم اجمالی دارم به اینکه بعضی از اینها اسم خدا را نمی‌برند و مع ذلك جبن می‌خرم. پس با اینکه علم اجمالی وجود دارد امام می‌فرماید اجتناب لازم نیست پس قطعاً دلالت بر عدم وجود اجتناب در شبهه غیرمحصوره دارد.

مطلب دومی که شیخ فرمودند اینکه این ذیل را «ما أَظُنَّ كُلَّهُمْ يَسْمُونُ» می‌فرمایند مقصود امام (ع) از این ذیل یعنی «عدم وجوب الظن أو القطع بالحليّة» است شیخ انصاری می‌فرماید امام باقر (ع) که می‌فرماید «ما أَظُنَّ كُلَّهُمْ يَسْمُونُ» یعنی حالا که در

بازار مسلمین و در سوق مسلمین خرید می کنی لازم نیست یقین پیدا کنی که این تسمیه را دارد! «ما اظنّ کلهم یسمون» مرادش این است که چون سوق سوق مسلمین است، به بازار می روی و قطع به حلیّت لازم نیست! ظنّ به حلیّت لازم نیست، نباید بگوئی من اگر 70 درصد احتمال می دهم این آقا مورد ذبح تسمیه را گفته و از او بخرم، ظن یا قطع به حلیّت لازم نیست، چون سوق سوق مسلمین است. شیخ می فرماید «بل یکفی أخذها من سوق المسلمین» آن وقت باز مرحوم شیخ إلا أن یقال دارد و آن این است که کسی بگوید جناب شیخ سوق مسلمین در جایی معتبر است که علم اجمالی نباشد و اگر جایی علم اجمالی بود اینجا هم دیگر سوق مسلمین معتبر نیست.

در مورد سوق مسلمین دو جور می توانیم مطرح کنیم؛ یکی اینکه می گوئیم احتمال می دهیم هر مغازه ای حرام داشته باشد، اگر این باشد شبهه شبهه بدوی است ولی چون درباره لحم اصالة عدم التزکیه مطرح است، بگوئیم سوق مسلمین بر این اصالة عدم التزکیه مقدّم می شود. اما احتمال و بیان دوم این است که بگوئیم در هر سوق مسلمین یک علم اجمالی وجود دارد، در هر سوق مسلمینی علم اجمالی داریم بعضی از مغازه ها یقیناً گوشت حرام دارد، آن وقت شیخ می فرماید نه! اگر ما بگوئیم علم اجمالی وجود دارد با وجود علم اجمالی دیگر سوق مسلمین اعتبار ندارد. امارت سوق مسلمین برای همان فرضی است که علم اجمالی نیست، ما احتمال می دهیم، این احتمال ما جای اصالة عدم التزکیه است و قاعده ی سوق مسلمین بر این اصالة عدم التزکیه مقدم می شود، قاعده سوق مسلمین اماره است بر این استصحاب مقدم می شود. آن وقت در آخر می فرماید «فلا مسوّغ للارتکاب» اگر پای علم اجمالی آمد سوق مسلمین را کنار بگذاریم، بگوئیم علم اجمالی داریم بعضی از اینها حرام است و آنکه مسوّغ اکل است این است که شبهه غیرمحصوره است و در نهایت ما می توانیم بگوئیم شیخ اعظم انصاری این روایت محمد بن سنان را منتهی می کند به علم اجمالی و شبهه غیرمحصوره. در نهایت شیخ این کار را می کند ولی معلوم می شود که باز این را قبول ندارد چون امر به تأمل هم دارد.

امام رضوان الله علیه نزاع و فرمایش شان و حاشیه شان بر فرمایش شیخ این است که شما ما اظنّ کلهم یسمون هذه البربر و هذه السودان را چرا اینطوری معنا می کنید؟ شما معنا کردید این ما اظنّ کلهم یعنی دلالت دارد بر عدم اعتبار ظن یا قطع به حلیّت. امام می فرماید اتفاقاً این عکس این است، ما اظنّ کلهم یسمون ظهور در قطع به عدم حلیّت دارد، یعنی امام می فرماید در این بازار مسلمین، چون یک گروه سودان، یک گروه بربری هم دارند گوشت می فروشند من یقین دارم بعضی از اینها در این گوشت ها تسمیه را رعایت نکردند. می فرمایند کما أن قوله ما أظنه ظاهراً في أن القطع حاصل بعدم التسمية، حالا عمده این است که بالأخره هم شیخ و هم خود امام در اینکه این روایت دلالت بر علم اجمالی دارد، یعنی با وجود علم اجمالی به حرام و لحم حرام، اما چون شبهه شبهه ی غیرمحصوره است، این کفایت می کند در مدعا، که در اطراف شبهه ی غیرمحصوره اجتناب لازم نیست. ما قبول داریم اگر بخواهد دلالت داشته باشد همین مقدار دلالت دارد، یعنی دلالت بر عدم وجوب اجتناب در شبهه غیرمحصوره و در بحث مان که الآن می خواهیم دلیل بیاوریم سند این روایت را درست کردیم و برخلاف مرحوم آقای خویی گفتیم محمد بن سنان درست است و دلالتش هم درست است.

در مورد دلالتش یک نکته ای را مرحوم آقای خویی دارند و می فرمایند اساساً این روایت کاری به شبهه محصوره و غیرمحصوره ندارد، بلکه مورد روایت این است که آن مغازه ای که این شخص یقین دارد در جبن میته قرار داده، این خارج عن محل الابتلاء است. مغازه ی دیگری که می خواهد از آن جبن بخرد داخل فی محل الابتلاست، روایت را ایشان می برد روی این جهت که علّت اینکه از سایر مغازه ها می شود خرید، می فرماید دار امره بین محلّ الابتلا و بین ما یكون خارجاً عنه و در این صورت لا یوجب الإجتنب عن محلّ الابتلاء و إلاّ لازم حرمة ما فی جمیع الأرضین لوجود حرام واحد.

اینجا تعجب از مثل مرحوم آقای خوئی است، این روایت که دارد «حُرْمَ ما فی جمیع الأرضین» قرینه روشنی است که روایت کاری به ابتلا و عدم ابتلا ندارد، امام (ع) می‌فرمایند اگر در این بازار يك سودانی یا بربری در گوشت تسمیه نمی‌کند و از آن اجتناب کنیم آیا باید در تمام آنچه که در روی زمین است اجتناب کنیم، به خاطر اینکه در يك مکان واحد در جُبن میته قرار داده می‌شود ما باید اجتناب کنیم از همه ما فی الأرضین؟، خود این حُرْمَ ما فی جمیع الأرضین يك قرینه‌ی روشنی است که اصلاً ربطی به بحث ابتلا و عدم ابتلا ندارد و امام می‌خواهند بفرمایند حالا اگر در يك مغازه هم جبن هست اجتناب از بقیه لازم نیست، خود من از بازار پنیر و گوشت می‌خرم و علم اجمالی هم دارم که حرام در میان اینها وجود دارد، لذا این فرمایش مرحوم آقای خوئی را هر چه دقت کردیم که کجای این روایت ارتباط به ابتلا و عدم ابتلا دارد، این قابل قبول نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

وسائل الشیعه، (قم، موسسه آل البیت، 1409 ق)، ج 25، باب 61 از ابواب اطعمه مباحه، ح 5، ص 119. - [1]

محمد بن الحسن الطوسی، الفهرست (نجف، المكتبة المرتضوية)، ص 143. - [2]

رجال النجاشی، (قم، موسسه النشر الاسلامی، 1407 ق)، ص 328. - [3]

ص 389. رجال الکشی، (انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 ش). - [4]

رجال ابن الغضائری، (قم، اسماعیلیان، 1364 ش)، ج 5، ص 229. - [5]

رک: الارشاد، (قم، کنگره شیخ مفید، 1413 ق)، ج 2، ص 247. - [6]

رک: محمد بن الحسن الطوسی، الغيبة، (تهران، مكتبة الصدوق، 1397 ق)، ص 348. - [7]

همان، ص 348. - [8]

رجال الکشی، ص 508. - [9]